

A Theoretical Reflection on the Concept of the Bay'ah of Ahl al-Hall wal-'Aqd in Sunni Jurisprudence

Seyed Mohsen Al-Nabi

Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Faculty of Family Jurisprudence, Al-Mustafa Open University, Al-Mustafa International University, Qom, Iran.

Abstract:

The bay'ah (oath of allegiance) of Ahl al-Hall wal-'Aqd (those who loosen and bind) is one of the fundamental concepts within the framework of Sunni political jurisprudence. In their view, it holds a distinguished status due to its compatibility with modern thought, the existence of evidence within Islamic texts, and its acceptance by both the general public and the elite. However, the existence of multiple and varied interpretations, the conflation of terminology with parallel concepts, and the significant ambiguity surrounding the title "Ahl al-Hall wal-'Aqd" have consequently prevented the formation of a clear and transparent understanding of this concept within Sunni political thought, issues which are addressed in this article.

Keywords: Bay'ah, Ahl al-Hall wal-'Aqd, Jurisprudence (Fiqh), Sunni Islam.

تاملی نظری در مفهوم بیعت اهل حل و عقد در فقه اهل سنت

سید محسن آل نبی^۱

گروه فقه و اصول، دانشکده فقه خانواده، دانشگاه مجازی المصطفی، جامعه المصطفی العالمية، قم، ایران.

چکیده:

بیعت اهل حل و عقد از مفاهیم اساسی در منظومه فقه سیاسی اهل سنت است که به نظر آنان به دلیل هماهنگی با اندیشه‌های نوین و نیز داشتن شواهدی در متون اسلامی و همچنین پذیرش عمومی و نخبگانی، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. با این وجود تفاسیر متعدد و مختلف، اختلاط اصطلاحات و عناوین هم‌عرض و شدت ابهامی که در عنوان اهل حل و عقد شکل گرفته است، مانع از درک و دریافت مفهومی شفاف و روشن از اهل حل و عقد را در اندیشه سیاسی اهل سنت در پی داشته است که در این مقاله به آنها پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: بیعت، اهل حل و عقد، فقه، اهل سنت

مقدمه

مفهوم «بیعت اهل حل و عقد» به عنوان سنگ بنای مشروعیت بخش در نظریه پردازی سیاسی اهل سنت، نقشی تعیین کننده ایفا می کند. باوری که بر اساس همخوانی با اندیشه های نوین، استناد به متون اسلامی و پذیرش عمومی، برای این مفهوم جایگاهی رفیع قائل است. با این حال، این سؤال بنیادین که «اهل حل و عقد دقیقاً چه کسانی هستند؟» همواره در کانون چالش های تفسیری قرار داشته است. تعدد تعاریف، اختلاط این اصطلاح با مفاهیم هم سان مانند «اهل شورا» و «اهل اختیار»، و نیز ابهام در شروط، تعداد و دایره صلاحیت های این گروه، درکی یکپارچه و شفاف از آن را با دشواری مواجه ساخته است. این مقاله با پذیرش اهمیت محوری این نهاد فقهی، بر آن است تا با واکاوی نظری پیشینه، تعاریف و شروط «اهل حل و عقد»، به بازشناسی و تحلیل ریشه های این ابهامات بپردازد و گامی در جهت عینیت بخشیدن به این مفهوم کلیدی در اندیشه سیاسی اهل سنت بردارد.

پیشینه تحقیق

مفهوم بیعت از مفاهیم بنیادین در اندیشه سیاسی اسلامی است. از این رو از گذشته تا کنون بویژه از منظر فقهی مورد تامل و بررسی اندیشمندان و نویسندگان قرار گرفته و کتاب ها و مقالات مختلفی در ارتباط با آن منتشر شده است. ماوردی صاحب قدیمی ترین اثر فقه سیاسی اهل سنت در باب اول کتاب احکام السلطانیة با عنوان فی عقد الامامه به موضوع بیعت ورود کرده و نویسندگان پس از او همچون خنجی، جوینی، ابن تیمیه و صنعانی بیعت را از منظر فقهی بررسی نموده اند. عواء، سنهوری، وهبه الزحیلی، یوسف قرضاوی و دیگران از نویسندگان معاصر سنی نیز بر اهمیت و کارکرد مهم بیعت در اندیشه سیاسی و ساختار نظام سیاسی در اسلام تاکید نموده اند. آنچه که از حیث محتوایی به تحقیق حاضر نزدیک تر است کتاب عبدالمجید احمد فواد عبدالجواد با عنوان البیعة عند مفکری اهل السنة و العقد الاجتماعي في الفكر السياسي و کتاب البیعة في النظام السياسي الاسلامي و تطبیقاتها في الحياة السياسية از عبدالرحمن احمد صدیق است. با این وجود تکرر مباحث مرتبط و نگرش های متفاوت نسبت به بیعت اهل حل و عقد و نیز تقریر و ارزیابی مجدد آنها بر حسب مقتضیات دنیای کنونی در غالب نظریه قرارداد با رویکرد وکالت یا نیابت از امت و مهم تر تاب آوری بیعت در قبال چنین رویکردی همراه نقد و ارزیابی آن از وجوه متمایز این تحقیق با آثار گفته شده است.

بیعت در لغت:

راغب در مفردات می‌نویسد: «با سلطان بیعت کرد (بایع السلطان) یعنی در مقابل خدماتی که سلطان انجام می‌دهد، اطاعت و شنوایی از وی را به عهده گرفت، به این عمل بیعت و مبايعه گفته می‌شود» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۶) در صحاح جوهری آمده است: واژه «بایعه» هم برای بیع (معامله) و هم برای بیعت به کار برده می‌شود، واژه «تبایع» نیز همانند آن است. یعنی معاوضه و تعهد از سوی دو طرف. (جوهری، ۱۱۸۹/۳) در لسان العرب آمده است: «البیعة: دست به هم دادن بر ایجاب و انشاء معامله و نیز دست به هم دادن برای بیعت و اطاعت است، و البیعة به معنی بیعت کردن و اطاعت است... گویا هر يك از آنان، آنچه را در اختیار دارد به رفیقش می‌فروشد، و جان و اطاعت و اختیار دخالت در کار خویش را، در اختیار دیگری می‌گذارد». (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۶/۸) معنای اصطلاحی بیعت، خارج از معنای لغوی آن نیست و متناسب با آن است. در مقدمه ابن خلدون آمده است: «بدان که بیعت تعهد بر اطاعت است، گویا بیعت‌کننده با فرمانده خود پیمان می‌بندد که اظهار نظر در کار خویش و سایر امور مسلمانان را در اختیار وی قرار دهد و در این گونه مسائل (مسائل اجتماعی) با وی به منازعه برنخیزد و به هر چه امر می‌کند- چه طبق میل و یا بر خلاف میل او باشد- عمل کند. در گذشته هنگامی که با فرمانده خود بیعت می‌کرده و با وی پیمان تعهد می‌بستند، برای تأکید در عهد دست خویش را در دست وی می‌گذاشتند و این شبیه عمل فروشنده و خریدار است و به همین جهت بیعت مصدر «باع» دانسته شده و نیز بیعت در مصافحه دستها به کار برده شده است. (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۲۰۹/۱) جرجی زیدان می‌نویسد: «بیعت تعهد بر اطاعت است. پس زمانی که انسان با کسی بیعت می‌کند گویا بدون هیچ منازعه‌ای امور خود را به او واگذار کرده است و در هر آنچه به او تکلیف کند از وی اطاعت می‌کند. مردم عرب چنین بودند هنگامی که با کسی بیعت می‌کردند برای تأکید بر تعهد خود، دستان خویش را در دستان او می‌گذاشتند چنان که در خرید و فروش چنین می‌کردند.»^۱ (زیدان، بی‌تا: ۱۳۱) حضرت علی علیه السلام هم متعدد در نهج البلاغه این تعبیر را به کار برده‌اند. ایشان بعد از قتل عثمان و هجوم مردم برای خلافت، پذیرش خلافت را مشروط به بیعت آشکارا و همگانی بودن آن دانستند و در مسجد حاضر شدند. (طبری، بی‌تا: ۴۵۰/۳) در نهایت چنان که خود توصیف کرده‌اند «جماعتی که با ابوبکر و عمر بیعت کرده بودند، بر امامت و خلافت ایشان متفق شدند و همگان با طوع و رغبت و بدون اجبار و کراهت با ایشان بیعت کردند.» (کوفی، ۱۴۱۲: ۴۹۴)

پی‌جویی مفهوم بیعت

بر خلاف برخی از مفاهیم و اصطلاحات سیاسی که به عنوان پدیده‌ای مدرن و نوظهور، پیشینه‌ای در متون و فرهنگ اسلامی ندارند، بیعت از مفاهیمی است که در منابع دینی و نیز گذشته فقه اسلامی سابقه دارد. تکون و طرح بیعت به عنوان یک مفهوم سیاسی و عنصر کلیدی به مساله جانشینی پیامبر اسلام (ص) برگشت می‌کند. فقه تسنن به شکل پسینی و متناسب با واقعیت‌های شکل گرفته در عرصه سیاسی، نظریه انتخاب اهل حل و عقد و سپس استخلاف (تعیین خلیفه بعدی توسط خلیفه قبل) را ارائه داد. (قادری، ۱۳۸۶: ۲۳) بنیاد این نظریه بر مشروعیت بیعت و این ادعا که تعیین خلیفه مصداقی از مصادیق بیعت است، استوار گردیده است. (رک: طبری، پیشین: ۴۴۵/۲-۴۴۷؛ ابن ابی الحدید ۷/۱ و ۲۵/۲) اگر چه شیوه اهل حل و عقد و استخلاف به سرعت جای خود را به نظریه استیلا (حاکمیت یافتن با قهر و غلبه) داد و بویژه نظریه اخیر در بخش زیادی از تاریخ فقه سیاسی اهل سنت حکومت یافت، اما همچنان به عنوان نمونه آرمانی و مشروع دولت اسلامی که دربردارنده جمهوریت، ملوکیت و شوریوت است.^۲ (زیدان، پیشین: ۱۳۰/۱) باقی ماند. پس از الغاء خلافت عثمانی و نیز ضرورت ارائه تفسیر دموکراتیک و مردم‌گرا از مفاهیم سنتی، فقه سیاسی اهل سنت با خوانشی نو به بازسازی مفهوم بیعت پرداخت.^۳

در سنت فقهی اهل سنت بیعت اهل حل و عقد آمده است. به عبارت دیگر بیعت به تنهایی موضوعیت ندارد بلکه بیعت اهل حل و عقد موجب مشروعیت حاکم است. پرسش این است که اهل حل و عقد بر چه کسانی اطلاق می‌شود؟ شرایط آنها چیست؟ تعداد آنها چقدر است؟

بازشناسی اهل حل و عقد

یکی از عناوین و اصطلاحات پرکاربرد که در متون فقهی و سیاسی اهل سنت به کار رفته است و شئون و مناصب مختلفی را بر اساس آن، تعریف نموده‌اند، اصطلاح اهل حل و عقد است.^۴ این عنوان علیرغم کاربرد و شهرت آن، به درستی توضیح و تبیین نشده است. به عنوان مثال مراد و منظور از آن چه کسانی است؟ آیا این افراد در همه دوره‌ها و زمان‌های مختلف ثابت هستند و گروه‌های خاصی هستند یا به تناسب زمان و اقتضائات آن تغییر پذیرند؟ ویژگی‌ها و خصوصیات اهل حل و عقد چیست؟ و نیز مسوولیت و حوزه اختیارات آن کدام است؟ (فتحی عثمان، پیشین: ۳۸۶) اختلاط اصطلاحات و عناوین و شدت ابهامی که در مفهوم اهل حل و عقد است به اندازه‌ای است که دکتر ابوالفتوح معتقد است «اهل حل و عقد، گروهی با نشانه‌های روشن در فقه اسلامی نیستند»^۵ (ابو

الفتوح، ۱۹۷۷: ۹۰) و فتحی عثمان از ضرورت تحدید و بازشناسی اهل حل و عقد، متناسب با اجتماعات اسلامی معاصر، سخن می گوید که مستلزم به کارگیری اجتهاد و استفاده از تجارب دیگران متناسب با ظروف و مصالح اجتماعی جوامع اسلامی است. (فتحی عثمان، پیشین: ۳۸۸-۳۸۹) در ذیل به انظار برخی از نویسندگان اهل سنت و ابهامات گفته شده اشاره می شود.

الف: تعاریف مختلف از اهل حل و عقد

ابن خلدون « اطرافیان و خویشان و نزدیکان خلیفه را صرف نظر از میزان علم و اجتهادشان، از اهل حل و عقد قرار داده است و برای این امر به معارضه ای استناد می کند که در انتقال خلافت توسط مامون، برای پس از خود به امام رضا (ع) رخ داد.^۶ (صبحی، ۱۹۶۹: ۲۶) ابوالمجد از نویسندگان معاصر سنی می نویسد: «در کتاب- های سیاست دینی و کتب فقه اسلامی به طور عام اصطلاحات سه گانه ای وجود دارد که نیازمند تعریف و روشن شدن است. مولفان این کتاب ها گاه به اهل شورا اشاره می کنند. گاه به اهل حل و عقد (گشودن و بستن) و گاه به اهل اجتهاد. وی سپس با اشاره به تفاوت و تمایز هر یک از این عناوین، در تعریف و توضیح آنها می افزاید: از دیدگاه ما آنچه در تعریف و مشخص کردن این اصطلاح ها پذیرفتی تر می نماید این است که گفته شود اهل شورا به طور عموم، کسانی اند که شایستگی آن را دارند که حکمران در کاری از کارها با آنان رایزنی کند و از همین رو طبیعی است که صفات و شروط آنان بر حسب کاری که از ایشان خواسته شده است تفاوت یابد. به نظر وی اهل حل و عقد به عنصر اثرگذاری اجتماعی نظر دارد که دسته ای از مردم از آن برخوردارند به گونه ای که تمایل آنان به یک شخص یا یک دیدگاه یا یک تصمیم کافی است تا نقطه شروعی برای رضایت مردم و پذیرش آن شخص و آن دیدگاه و یا تصمیم از سوی آنان باشد اما اهل اجتهاد، کسانی اند که شایستگی و خبرگی لازم را برای اعلام نظر در مسائل مختلف فقهی دارند بنابراین هرگاه مسئله ای که پیش آمده و موضوع مشورت است دارای صبغه قانونی و به دیگر سخن برخوردار از جنبه قانون گذاری باشد لزوماً این گروه می بایست افزون بر سایر شروط برخوردار از قدرت اجتهاد به معنای شرعی آن یعنی توانایی به دست آوردن احکام شرع از ادله آن ها و همچنین جستجوی علمی و استقرا و شناخت لازم بدین منظور باشند و اگر آن چه پیش آمده ماهیتی اقتصادی، اجتماعی، مهندسی، طبی یا مالی و همانند آن داشته باشند می بایست این گروه آگاهی هایی بدین عرصه نیز داشته باشند چرا که غیر این صورت گماردن آنان به رایزنی نوعی تظاهر و تکلف و پیروی از چیزی خواهد بود که از آن آگاهی ندارند... وی در مقام نتیجه گیری می نویسد: « بنابراین اهل شورا گروه ویژه و ثابتی نیستند و یک هیات اسلامی مشخص را نیز تشکیل نمی دهند تا ما امروز در کتاب های پیشینین از آن نشان بجویم و بخواهیم در پرتو آن چه در آن کتاب ها در این زمینه آمده است راه بگشاییم» (غنوشی، ۱۳۸۱: ۱۳۴)

ب: اصطلاحات و عناوین هم عرض

برخی دیگر اصطلاح اهل حل و عقد یا اهل اختیار یا اهل شورا را عبارت از گروهی از علما و روسا و چهره‌های برجسته جامعه اسلامی می‌داند که وظیفه گزینش حاکم را دارند. (خالد الفهداوی، ۲۰۰۳: ۳۹۲) به نظر وی گروه‌های مختلفی به عنوان اهل حل و عقد شناخته می‌شوند از جمله ۱. فقها و مجتهدان، ۲. متخصصان و صاحب نظران در علوم و فنون مختلف ۳. فرماندهان و نظامیان ۴. اهل شورا و خیرخواهان و نخبگان (همان) در مقابل برخی از نویسندگان از کسانی که انتخاب خلیفه را به عهده گرفته است به عنوان اهل الاختیار نام برده‌اند از این رو شرایط اهل حل و عقد در اهل الاختیار شرط نیست مگر آنچه که مربوط به انتخاب اصلح و شناخت فرد شایسته برای حکمرانی است. در مقابل اهل حل و عقد کسانی هستند که حکم به حلال و حرام می‌کنند و در حوزه تشریع و قانونگذاری اسلامی نقش دارند از این رو مجتهدند. لذا اهل اختیار یک هیات سیاسی و اهل حل و عقد یک هیات تشریعی و قانونگذاری است. (محمود سعد، ۱۴۳۵: ۴۴۱-۴۴۲) دکتر محمد یوسف موسی معتقد است که اهل حل و عقد همان اعضای مجالس نمایندگی است و تفاوت چندانی بین آنها وجود ندارد. (حسن عباس، ۱۳۸۳، ۵۲۶)

ج: میزان و تعداد افراد اهل حل و عقد

نکته بحث برانگیز در بیان کمیت و تعداد اهل حل و عقد و چگونگی انتخاب آنان است. برخی از علمای سنی با استناد به عمل صحابه، تحقق رهبری سیاسی را با بیعت تعداد اندکی حتی یک نفر را هم نافذ دانسته‌اند. ماوردی می‌نویسد: عده‌ای گفته‌اند که امامت جز با جمهور اهل حل و عقد از تمام شهرها و بلاد و رضایت عمومی منعقد نمی‌شود. این مذهب عقیده‌ای است که با بیعت ابوبکر دفع و طرد شده است زیرا ابوبکر فقط بر بیعت حاضران در سقیفه اکتفا نمود و منتظر رسیدن غایبان نگردید. عده‌ای دیگر نیز انعقاد امامت را با حضور پنج نفر از اهل حل و عقد که یکی از آنها با رضایت بقیه بیعت نماید جایز می‌دانند. عده‌ای با بیعت یک نفر در حضور و رضایت پنج نفر از اهل حل و عقد و عده‌ای نیز انعقاد امامت را تنها با بیعت یک نفر امکان پذیر دانسته‌اند... زیرا انعقاد امامت حکم است و حکم یک نفر نیز نافذ است. (ماوردی، پیشین: ۷) همین اختلاف در کلام نووی نیز در روضه الطالبین به چشم می‌خورد و شش نظریه را در تعداد بیعت کنندگان ذکر می‌کند: «امامت به سه شیوه منعقد می‌شود: یکی از این طرق، بیعت است چنان که صحابه با ابوبکر بیعت کردند. در تعداد بیعت کنندگان شش وجه گفته شده است. چهل نفر، چهار نفر، سه نفر، دو نفر و

یک نفر که باید یکی از آنها مجتهد باشد. وجه ششم که صحیح تر است این است که معتبر در تعداد بیعت کنندگان این است که اهل حل و عقد از علما و روءسا و سایر بزرگانی که امکان حضور آنها وجود دارد، باشند. اتفاق اهل حل و عقد سایر شهرها و آبادی ها شرط نیست.»^۷ (النووی، ۱۴۱۲: ۲۶۳/۷-۲۶۶) ابو هاشم جبائی انعقاد امامت را با بیعت یک نفر در حضور و رضایت چهار نفر از اهل حل و عقد حاضر در شهری که امام در آن شهر فوت کرده است صحیح و معتبر می داند.^۸ قاضی عبد الجبار، بی تا: ۲۵۷) قاضی عبد الجبار هم بدون اشاره به نسبت مسلمانان خارج از مرکز خلافت با مساله رهبری، تاکید می کند که اهل حل و عقد حاضر در دار الخلافه هر گاه با حاکم و خلیفه ای بیعت نمودند و او را به امامت نشانند، لازم است نتیجه کار خود را از طریق مکاتبه به اطلاع دیگر اهالی مناطق اسلامی برسانند. خنجی نیز همین بیان قاضی را دارد. (همان) ابو عبدالله قرطبی (می نویسد: قاضی عبد الرحمن ایجی شافعی در شرح مواقف می گوید: بر خلاف شیعه، از نظر اهل سنت امامت با بیعت اهل حل و عقد منعقد می شود.... هر گاه امامت به انتخاب و بیعت انجام شود، باید بدانید که این کار نیاز به اجماع ندارد. زیرا دلیل نقلی یا عقلی بر این مطلب وجود ندارد بلکه بیعت یک یا دو نفر از اهل حل و عقد کافی است.^۹ (ایجی، ۱۳۲۵: ۲۵۲/۸-۲۵۳) قلانسی و پیروانش نیز معتقدند که امامت با موافقت دانشمندان امت که در جایگاه امام حضور دارند، منعقد می شود و شمار خاصی ندارد. (قسام، ۲۰۰۷: ۲۶۵)

د: شرایط اهل حل و عقد

از نگاه متقدمین اهل سنت از جمله شرایط اهل حل و عقد اجتهاد شمرده شده است تا در اموری که به آنان موکول شده است، رای و نظر صواب را برگزینند. برخی تصریح کردند «از آنجا که حاکم باید مجتهد باشد از این رو اهل گزینش هم باید مجتهد باشند تا اجتهاد حاکم را تشخیص دهند. (و لا یحیط بالمجتهد الا المجتهد) (جوینی، ۱۹۷۹: ۵۲) از نظر فخر رازی اهل حل و عقد همان اجماع و مجتهدان در احکام ظنی و فقهی اند. (غنوشی، پیشین: ۱۲۸) و محمود شلتوت معتقد است که غالباً اهل حل و عقد از اهل علم و دانش و اهل بصیرت به امور دین و دنیا در هر ناحیه ای از نواحی اسلامی بوده اند»^{۱۰} (شلتوت، پیشین: ۴۵۵) حسن البناء نیز معتقد است که اهل حل و عقد عادتاً از میان این سه گروه بیرون نیستند: ۱: فقیهان مجتهدی که در فتوا و استنباط احکام به سخن آنان استناد و اعتماد می شود. ۲: خبرگان در امور عمومی ۳: کسانی که برخوردار از نوعی ریاست و رهبری هستند. از قبیل زمامداران خاندان ها، روسای قبایل و یا روسای مجموعه ها، تشکلات همانند رهبران احزاب

و اتحادیه‌ها. (حسن البناء، بی تا: ۳۳۷) در مقابل راشد الغنوشی نسبت و پیوند بین اهل حل و عقد و عالمان دینی را مورد نقد قرار می‌دهد: «در کتاب‌های سیاست دینی، نوعی خلط میان مفاهیم اهل حل و عقد، اهل شورا و اهل رای صورت گرفته است. به گونه‌ای که ممکن است این برداشت را ایجاد کند که از دیدگاه اسلام هیأت شورایی گروهی ویژه است که از دایره عالمان دینی که به مرتبه اجتهاد رسیده اند فراتر نمی‌رود بدین اعتبار که چون وظیفه آن مجلس قانونگذاری استنباطی است لزوماً می‌بایست نمایندگانش از مجتهدان باشند و افزون بر این، میان تأکید بر پیوند اسلام و حکومت و این مساله که حکومت، حکومت رجال دینی باشد نوعی توازن وجود دارد. این در حالی است که بی‌گمان پیوند داشتن امور سیاسی در مفهوم اسلامی آن با قواعد دینی، به سبطه رجال دینی یا کسانی که این نام به آن‌ها داده شده است، بر حیات سیاسی در حکومت اسلامی نمی‌انجامد.» (غنوشی، پیشین: ۱۵۲) رشید رضا نیز در یک معنای وسیع و متفاوت از میراث فقهی اهل سنت، اهل حل و عقد را همان اولی الامر می‌داند که در آیه ۵۹ سوره نساء آمده است.^{۱۱} (رشید رضا، ۱۴۱۴: ۱۱/۳) و سپس معتقد است «اولو الامر فی زماننا هذا هم کبار العلماء و روسا الجند»... بزرگان از علماء، روساء لشکر، قضات، بزرگان و کبار از تجار، کشاورزان، مدیران شرکت‌های بزرگان، رهبران احزاب، نوابغ از نویسندگان و اطباء و وکلاء که مورد اعتماد امت و محل رجوع مردم در مشکلات خود هستند. همان اولوا الامر هستند. (رشید رضا، ۱۶۱/۵)

نتیجه‌گیری

چنان که گفته شد، بیعت اهل حل و عقد از مفاهیم پایه و مهم‌ترین عنصر در منظومه فقه سیاسی معاصر اهل سنت است که به دلیل هماهنگی با اندیشه‌های نوین و نیز داشتن گواه‌ها و شواهدی در متون اسلامی و همچنین پذیرش عمومی و نخبگانی، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. اندیشمندان معاصر اهل سنت با تبیین مردم‌سالار از مفهوم بیعت، آن را به قرارداد بین حاکم و مردم ارجاع و دو تقریر وکالت و نیابت از امت را ارائه نموده اند. اما چنان که آمد ابهام و اجمال مفهومی و مصداقی و نیز تفاسیر مختلف از تعداد و ویژگی‌های اهل حل و عقد موجب نارسایی مفهومی و عدم انضباط نظری در ارتباط با این موضوع شده است و عملاً تحقق عینی و شکل‌گیری ساختار سیاسی متناسب با این نظریه را با مشکل مواجه ساخته است.

پی‌نوشت:

۱. «امامت جز به یکی از سه طریق منعقد نمی‌شود. یا به نصب توسط امام قبلی، یا با زور و غلبه و یا با انتخاب اهل حل و عقد.» النووی، المجموع، ج ۱۹، ص ۱۹۲-۱۹۳، و نیز رک البهوتی، کشف القناع، ج ۶، ص ۲۰۲. و الشافعی الصغیر، نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج، ج ۷، ص ۴۱۰. فإن الإمامة لا تنعقد الا ۱: بأن يستخلفه الامام الذي كان قبله، ۲: أو بأن لم يكن هناك امام فيقهر الناس بالغلبة والصولة، ۳: أو بأن تنعقد له الإمامة باختيار أهل الحل والعقد له.

۲. «فطريقه الخلفاء الراشدين في انتخاب الخلفاء من افضل ما بلغ اليه جهد المتمدنين حتى الان و هي جامعه بين الجمهوره والملكيه و الشورى....»

۳. به طور سنتی سه نظریه بیعت اهل حل و عقد، استخلاف (گزینش خلیفه توسط خلیفه قبلی، و نظریه تغلب (مشروعیت حاکمی که با قهر و غلبه حکومت یافته) وجود دارد. معاصرین تسنن با این نگاه که نظریه استخلاف و تغلب بر اساس دانش سیاسی امروز توجیه پذیر نیست از این رو بر انتخاب اهل حل و عقد و بیعت و .. تمرکز کرده‌ان. زحیلی می‌نویسد: «فقه‌ای اسلامی راه‌های چهارگانه‌ای را برای چگونگی تعیین حاکم اعلی برای دولت ذکر کرده‌اند که عبارت است از نص، بیعت، ولایت-عهدی، و قهر و غلبه، و بعد توضیح خواهیم داد که روش صحیح اسلامی طریق بیعت حل و عقد است... اما به جز این روش‌های دیگر ضعیف است. الزحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۶، ص ۶۷۳. و توفیق الشاوی حکم به پاک‌سازی فقه تسنن از این گونه نظریات در باب مشروعیت می‌دهد: «ما پیوسته نیازمند پاک‌سازی میراث فقهی خود از منشأهای مشروعیت حکومتی هستیم که فقهاء السلاطین وارد فقه سنی کرده‌اند. به طوری که می‌بینیم نظریاتی که قهر و غلبه و استیلا بر حکومت را اساس شرعی ولایت و خلافت دانسته‌اند، با تسلیم شدن بر حاکمان بیدادگر و رضایت بر حکم و حکومت قاهرانه را لازم دانسته‌اند به دلیل این که فتنه پیش نیاید! جای تأسف است که در کشورهای اسلامی بعضی از غاصبان حکومت علناً از التزام به شریعت و انتخابات آزاد بیزاری می‌جویند و می‌بینیم که بعضی از مدعیان علم نیز آنان را ولی امر واجب اطاعه می‌دانند و بالاتر این که قوانین ظالمانه حاکمان را شرعی می‌دانند.» توفیق الشاوی، فقه حکومت اسلامی از منظر شیعه و سنی، ص ۳۰۷.

۴. اصطلاح اهل حل و عقد در قرآن و در سیره نبوی اثر و حضوری نداشته است و صرفاً اصطلاحی است که در تعابیر و کلمات فقهاء سنی به کار رفته است. به همین علت برخی مثل ابن حزم تعبیر فضلاء الامه (ابن حزم، ۱۶۷/۴) ابن حزم، الفصل فی الملل و النحل، ج ۴، ص ۱۶۷. برخی مثل

بغدادی تعبیر اهل الاختیار و العدالة (بغدادی، ۲۱۱) بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۲۱۱. و برخی تعبیر اولوا النظر را و البته بیشتر فقهاء تعبیر اهل حل و عقد را به کار برده اند. (ماوردی، ۶) ماوردی، احکام السلطانیة، ص ۶.

۵. « واهل الحل و العقد ليست جماعه واضحه المعالم فى الفقه الاسلامى... »

۶. با کمی تصرف نقل شده است.

۷. « وتعتقد الإمامة بثلاثة طرق ، أحدها : البيعة ، كما بايعت الصحابة أبا بكر رضي الله عنهم ، وفي العدد الذي تعتقد الإمامة ببيعتهم ستة أوجه ، أحدها : أربعون ، والثاني : أربعة ، والثالث : ثلاثة ، والرابع : اثنان ، والخامس : واحد ، فعلى هذا يشترط كون الواحد مجتهدا . وعلى الأوجه الأربعة يشترط أن يكون في العدد المعتبر مجتهد لينظر في الشروط المعتبرة ، ولا يشترط أن يكون الجميع مجتهدين ، والسادس وهو الأصح : أن المعتبر بيعة أهل الحل والعقد من العلماء والرؤساء وسائر وجوه الناس الذين يتيسر حضورهم ، ولا يشترط اتفاق أهل الحل والعقد في سائر البلاد والأصقاع. »

۸. « المعتبر فى من يلزمه العقد من يحضر فى البلد الذي يموت فيه الامام »

۹. « و اذا ثبت حصول الامامة بالاختيار و البيعة فاعلم ان ذلك (الحصول) لا يفتر الى الاجماع) من جميع أهل الحل و العقد (اذ لم يقم عليه) أي على هذا الافتقار (دليل من العقل أو السمع بل الواحد و الاثنین من أهل الحل و العقد كاف) في ثبوت الامامة و وجوب اتباع الامام على أهل الاسلام و ذلك لعلنا ان الصحابة مع صلابتهم في الدين) و شدة محافظتهم على أمور الشرع كما هو حقها (اكتفوه) في عقد الامامة (بذلك) المذكور من الواحد و الاثنین (كعقد عمر لابي بكر و عقد عبد الرحمن بن عوف لعثمان و لم يشترطوا) في عقدها (اجتماع من في المدينة) من أهل الحل و العقد (فضلا عن اجماع الامة) من علماء امصار الاسلام »

۱۰. « و هذه الجماعه (اهل حل و عقد) تكون غالبا من اهل العلم و البصر بامور الدين و ادنيا و من كل ذوى خبره فى ناحيه من نواحي الحياه . »

۱۱. هم الذين يسمون فى عرف الاسلام. أهل الشورى و أهل الحل و العقد: و من أحكامهم أن بيعة الخلافة لا تكون صحيحة إلا إذا كانوا هم الذين يختارون الخليفة و يبايعونه برضاهم. و هم الذين يسمون عند الامم الأخرى بنواب الأمة رشيد رضا، المنار، دار المعرفة، لبنان، ۱۴۱۴.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد (بی تا)، دیوان المبتدأ والخبر فی تاریخ العرب والبربر، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، بیروت، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزيع - دارصادر.

ابوالمعاطی ابوالفتوح، (۱۹۷۷)، حتمیه الحل الاسلامی تأملات فی النظام السیاسی، مصر، مطبعه الجیلاوی.

ازدی کوفی، ابن اعثم (۱۴۱۲)، الفتوح، بیروت، دارالفکر.

اصفهانی، حسین بن محمد راغب، مفردات ألفاظ القرآن، در یک جلد، دار العلم - الدار الشامیة، لبنان - سوریه، اول، ۱۴۱۲ هـ ق

ایچی، میرسید شرف (۱۳۲۵)، شرح المواقف، قم، الشریف الرضی.

جوهری، اسماعیل بن حماد (بی تا)، الصحاح، بیروت، دارالکتاب العربی.

جوینی، ابوالمعالی (۱۹۷۹)، غیاث الامم، اسکندریه، دارالدعوه.

حسن لبناء، (بی تا)، مجموعه رسائل حسن البناء، بیروت، دارالقلم.

حسن، حسن عباس (۱۳۸۳)، ساختار منطقی اندیشه سیاسی اسلام، مترجم مصطفی فضائلی، قم، بوستان کتاب.

خالد الفهداوی، (۲۰۰۳م)، الفقه السیاسی الاسلامی، دمشق، ناشر الاوائل.

رشید رضا، محمد (۱۴۱۴)، المنار، دارالمعرفه، لبنان.

زیدان، جرجی (بی تا)، تاریخ التمدن الاسلامی، مصر، دارالهلال.

صبحی، احمد محمود (۱۴۱۱)، نظریه الامامة لدى الشيعة الاثنا عشرية، بیروت، دار النهضة.

طبری، أبوجعفر محمد بن جریر الطبری (بی تا)، تاریخ الأمم و الملوك، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.

غنوشی، راشد (۱۳۸۱)، آزادیهای عمومی در حکومت اسلامی، ترجمه حسین صابری، تهران، انتشارت علمی و فرهنگی.

غنوشی، راشد (۲۰۰۱)، مبادئ الحكم والسلطة فی الاسلام، مرکز الجزیره الدراسات.

فتحی عثمان، محمد (۱۳۹۹)، من اصول فکر السیاسی الاسلام، بیروت، موسسه الرساله.

ابن ابی الحدید، (۱۳۶۳) شرح نهج البلاغه، قم، مکتبه ایت الله مرعشی نجفی.

قادر، حاتم (۱۳۸۶)، اندیشه های سیاسی در اسلام و ایران، تهران، سمت.

قاضی عبدالجبار، (بی تا)، المغنی فی ابواب التوحید، تحقیق عبدالحمید محمود و..، مصر، دار المصریه.

ماوردی، علی بن محمد (۱۴۰۶)، الاحکام السلطانیة والولايات الدینیة، چاپ دوم، قاهره، مکتب الاعلام الاسلامی.

محمود سعد، محمود مهدی (۱۴۳۵)، السیاسه الشرعیة، لبنان، دارالنوادر اللبنانیة.

نوی، محیی الدین (۱۴۱۲)، روضه الطالبین، بیروت، المکتب الاسلامی.